**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه اول**

**توضیح فرمایش صاحب فصول**

**بررسی پاسخ شیخ به فرمایش صاحب فصول**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هشتاد و پنجم\_13 فروردین 1399**

پیش از آنکه بحث امروز را شروع کنم که یک جمع از مباحث گذشته هم باشد یک مقدمه ایی را عرض می کنم؛ چون ما عبارات شیخ را توضیح دادیم . حال می خواهیم یک توضیحی بیش از ان چیزی ک هبه ترتیب کتاب است عرض کنیم.

مقدمه این است که ببینیم اساسا وجه نصب طرق و امارات چیست؟ چرا شارع این طرق و امارات را نصب کرده است. دو احتمال در این جا هست، یکی اینکه وقتی این امارات نصب شد، یک مصلحتی در عمل به این امارات هست که با این مصلحت هر آن چیزی که از دست ما رفته است، فوت شده است از واقع، تدارک می شود. پس مصلحت، نصب امارات، تدارک آن مصلحت هایی است که از واقع فوت می شود. خب این را به عنوان احتمال اول بگیرید، احتمال دوم این که مصلحت نصب این طرق فقط کشف غالبی اینهاست از واقع. چون این ها غالبا از واقع کشف می کنند، نصب شده است. این هم احتمال دوم.

در ان احتمال اول، دو تا احتمال، دو نظریه ممکن است داده شود، اگر بگوییم نصب این طرق به خاطر مجرد کشف نیست، بل لاجل مصلحة یُتدارک بها مصلحة الواقع هست، خود این بر دو نوع قابل تصور است:

1. گاهی تصور می کنیم نحوه نصب این طرق این است که شارع اساسا از حکم واقع اغماض کرده است و می گوید من آن چه در لوح واقع است از تو نمی خواهم، اگر هم واقعی از تو می خواهم، همان واقعی است که این طریق آن واقع را نشان می دهد. تکلیف فعلی نسبت به واقع نداریم. تکلیف فعلی ما در مودیات طرق است. گاهی شارع که می گوید بر طبق این طرق عمل کن، این را تضمین داده است که دیگر با واقع کاری ندارد، الّا ما ساعد علی الواقع ذلک الطریق و از واقعی که طریقی بر آن واقع اقامه نشده باشد، اغماض کرده است. این که می گوییم نصب طرق تدارک می کند، مصلحت واقع را؛ از این جهت است که شارع از واقع اغماض کرده است و من را فقط سپرده است به طریق. می گوید من این را از تو می خواهم دیگر واقع را بگذار کنار. این احتمال اول در ان گزینه اول که بگوییم وجه نصب طرق، تدارک مصلحت واقع است. این یک تقریر برای تدارک.
2. احتمال دوم، تقریر دوم، برای تدارک این است که ما به واقع دست نزنیم، نگوییم واقع را از تو نمی خواهم، ولی به این مقدار بگوییم که شارع گفته است چون این طریق را برای تو قرار دادم، و بناست این طریق مصلحتی داشته باشد، که یُتَدارکُ بها مصلحة الواقع. پس از نظر من تو باید بنا بگذاری که مودای این طریق هو الواقع. هیچ اغماضی از واقع نیست. بلکه مودای طریق هو الواقع. معنای این حرف این است که ما دو واقع داریم. طبق تقریر دوم از گزینه اول. دو واقع داریم، یک واقع حقیقی که همان حکم الله واقعی است و دوم واقع جعلی یعنی مودیات طرق.

این هم شد تقریر دوم از احتمال اول.

به عبارت اخری ماییم و نصب طرق. سوال می کنیم چرا شارع این طرق را نصب کرده است؟ مجموعا سه تقریر می شود:

1. تقریر اول این که شارع از واقع اغماض کرده است، می گوید من اصلا با واقع کاری ندارم، همانچه در این طرق است، همین برای تو کافی است و از واقع از تو چیزی نمی خواهم، الا ما ساعد علیه ذلک الطریق. اغماض می کنم از واقع. بنابر این نظریه، تکلیف فعلی به غیر از مودیات طرق من ندارم.
2. شارع بگوید درست است من طرقی را نصب کرده ام، منتها اساساً دست از واقع برنداشتم، تکلیف به واقع فعلیاً باقی است، منتها در واقع برای تو توسعه ایجاد می کنم، یک واقع حقیقی داریم و دوم یک واقع جعلی که این می شود احتمال دوم که این دو تقریر هر دو از یک منشا ناشی می شود؛ لذا می توانید یکیش کنید اما دو تقریرش کنید چون منشائش یکی است . ان منشاء واحد این است که نصب طرق لاجل مصلحة یتدارک بها مصلحة الواقع هست.
3. همان چیزی که شیخ اعظم بیشتر بر ان تاکید می کرد که بحث تدارک نیست. فقط نصب این طرق لیس الا لاجل کشفه الغالبی عن الواقع و مطابقة این طرق با واقع و الّا تدارکی نیست. این یک بحثی است که باید در بحث امارات مطرح بشود.

حال بیا در بحث انسداد. حق این بود که شیخ این بحث را جدا می کرد و زمینه را برای بحث خودمان در انسداد آماده می کرد. حال با این توضیح که طبق یک بیان دو وجه شد و طبق یک بیان سه وجه. حال سوال ین است که اگر انسداد باب علم شد و من مجبور رجوع به مظنه شدم، دو مظنه برای من مطرح شد، یکی ظن به طریق یا همان ظن در مساله اصولیه، دوم ظن به واقع یا همان ظن در مساله فقهیه آیا یکی از این دو مظنه بر دیگری ترجیح دارد یا ندارد؟

مرحوم شیخ می گوید اگر بخواهم حرف خودم را بزنم، می گویم ترجیح با ظن به واقع است، با ظن به مساله فقهیه است اما اگر از این تنزل کنم، تساوی است، مهم این است که در صورت انسداد شما به مظنه عمل می کنید حال چه مظنه در مساله اصولیه، چه مظنه در مساله فقهیه. این حرف من است.

کسی که به دفاع از صاحب اصول برخواسته است، می خواهد بگوید نه تنها بین این دو مظنه تساوی نیست کما قاله الشیخ الاعظم، بلکه عمل به ظن به طریق اولی است به عمل به ظن به واقع. ترجیح با ظن اصولی است نه با ظن فقهی.

جوابی که شیخ اعظم قدس الله روحه به این دفاع از صاحب فصول می دهد این است که شما طبق ان مقدمه ایی که امروز مستقلا از کلام شیخ استخراج شد و توضیح دادیم بگوییم وجه نصب طرق و امارات چیست، اگر احتمال این را بدهیم؟

به صورت لف و نشر مشوش می خواهم با ترتیب شیخ بگویم. لف و نشر مشوش می شود نسبت به انچه خودم گفتم:

1. اگر بگوییم نصب این طرق فقط به خاطر کشف غالبی از واقع است، فقط به جهت مطابقت اغلبی این ها با واقع است و بحث تدارک مصلحت واقع اساسا نیست، پس من دیگر نسبت به واقع مکلف نیستم، تا بگویید یکی از این دو مظنه بر دیگری ترجیح دارد. فاذا دار الامر بین اعمال ظنٍ فی تعیینها (این طرق) او تعیین الواقع لم یکن رجحانٌ للاول.

خب طبق این مبنا گذشت.

1. اگر بگوییم ما با دو واقع روبرو هستیم، یکی واقع حقیقی، یکی واقع جعلی، یعنی شارع آمده است مودای طرق را، واقع جعلی قرار داده، باز هم اذا دار الامر بین الظن الواقع الحقیقی و بین الظن بما جعله الشارع واقعا، باز هم فلا ترجیح.

پس بر طبق دو مبنا از آن سه مبنا، هیچ ترجیحی ظن اصولی بر ظن فقهی ندارد.

1. اگر گفتیم معنای نصب طرق این است که تدارک بشود، مصلحت واقع و شارع اغماض از واقع بکند، اصلا اغماض کرده است از واقع و بگوید لا ارید من الواقع الا ما ساعد علیه ذلک الطریق، پس تکلیف فعلی من فقط در مودیات طرق است. در این صورت اذا دار الامر بین الظن بالطریق و الظن بالواقع، ظن به طریق ترجیح دارد بر ظن به واقع. چون در عمل به ظن به طریق، عمل به ظن است هم نسبت به امتثال ظاهری، هم نسبت به امتثال واقعی، لان العمل بالظن فی الطریق، عمل فی الظن فی الامتثال الظاهری و الواقعی.

پس فقط در یک تقریر، از این 3 تقریر ظن به طریق بر ظن به واقع ترجیح پیدا می کند. این شد یک ثالثا در جواب ان ان قلتَ که صفحه 451 آمد، گفت قلتُ اولا، ثانیا، حال این "ثمّ اذا فرضنا" در حقیقت با این تقریری که من از لابلای کلام شیخ این ها را استراج کردم و برایتان عرض کردم شد یک اشکال سومی. نتیجه این شد که یا می گوییم ظن به واقع ترجیح دارد بر ظن به طریق یا اگر این را از من قبول نمی کنید، حداقل همان است که گفتم ظن به واقع با ظن به طریق یکسان است مهم این است که انسداد باب علم شده است و من باید به مظنه عمل کنم، حال چه ظن به واقع و چه ظن به طریق. ولی هرگز قائل نمی شوم که ظن به طریق اولی باشد به ظن به واقع.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.